

هدف دادرسی در دعاوی خصوصی بر خوردار از جنبه اقتصادی

محمد صادقی*

مقدمه

با توجه به اینکه اصول و قواعد حقوقی در حوزه‌های مختلف ناظر به غبطه و مصالح وضع شده است و تبلور این اصول در قالب قوانین و مقررات مربوط به دادرسی جنبه اثباتی به خود می‌گیرد، گاهی ممکن است تعارض برخی از این اصول منجر به بروز مسائلی گردد که عملاً بخشی از حیات اقتصادی هریک از طرفین دعوا را تحت الشعاع قرار دهد. در این نوشتار به منظور بررسی و طرح این مسئله، با تأسی از یکی از آراء صادره توسط هیأت داوری بورس و اوراق بهادار، در مقام تبیین تعارض دو اصل مسلم حقوقی در حوزه عمل خواهیم بود و در اثناء این بحث به اصالت عدالت یا فصل خصومت نیز اشاره‌ای خواهیم نمود. در واقع، هدف اصلی مقاله حاضر این است که با امعان نظر به رأیی که اشاره خواهد شد، به اصالت احقاق حق یا فصل خصومت در موضوع مورد بحث پرداخته و با توجه به اینکه چنین دعوایی واجد صبغه تجارتي و اقتصادی است، حجیت آراء مشابه مبتنی بر رعایت مصالح بیشتر (فارغ از صرف خواسته خواهان) را مورد بررسی قرار خواهیم داد. از این رو مراد از آراء ناظر به دعاوی خصوصی با صبغه اقتصادی که ممکن است بدون اتکاء صرف به منافع خواهان، منافع کلان‌تر را مدنظر قرار دهد آرائی است که ضمن در نظر داشتن مطالبات خواهان، در نیل به هدف اقتصادی دعوا، واقعیت‌محور نیز باشد. بنابراین، برای تبیین چنین امکانی لازم است به تفسیر موضوع مجرای حقوق خصوصی اکتفا نکرده، به فراخور بر خورداری موضوع از آثار



تجارتی، مسائل حقوق اقتصادی را نیز در نظر بگیریم. در ادامه ضمن اشاره به یکی از دعاوی که ناظر به چنین مسئله‌ای منتهی به صدور رأی شده، محل نزاع و تأمل در این خصوص را بیان خواهیم نمود تا درک مسئله اصلی شفاف‌تر گردد. پیش از ورود به بحث اصلی باید اذعان کرد که چون استناد به رأی صادره توسط هیأت داوری بورس به سبب برخورداری از آثار و جوانب اقتصادی و از باب نمونه است، رأی مزبور در موضوع مبحث‌عنه موضوعیت ندارد و استنادات و تحلیل‌های صورت گرفته، به آراء مشابه صادره از محاکم دادگستری نیز قابل تسری می‌باشد.

مبحث نخست: رأی هیأت داوری بورس و اوراق بهادار

الف) مشخصات دعوا

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۶۱۱۰۰۰۱۶

تاریخ صدور رأی: ۹۶/۰۲/۲۷

خواسته: الزام خوانده به پرداخت ۳۹۵,۵۰۰,۹۷۸,۵۰۰ ریال خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های قانونی از جمله هزینه‌های کمیته سازش و هیأت داوری

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۶۱۱۰۰۰۱۷

تاریخ: ۹۶/۰۲/۲۷

خواسته: الزام خوانده به پرداخت ۱۱۱,۸۵۱,۰۴۱,۵۰۰ ریال خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های کمیته سازش و هیأت داوری.

ب) متن رأی

مطالبات خواهان ۱- ص.ب.ن.م. بابت سود سهام سال‌های مالی ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ به تعداد ۲۶۳,۶۶۷,۳۱۹ سهم مستند به صورتجلسات مجامع عمومی عادی سالیانه به تاریخ ۹۳/۰۳/۳۱ و ۹۴/۰۳/۳۰ جمعاً به میزان ۳۹۵,۵۰۰,۹۷۸,۵۰۰

ریال؛ ۲- ش.س.ت.ن.م. بابت سود سهام سال مالی ۱۳۹۳ به تعداد ۱۴۹,۱۳۴,۷۲۲ سهم به استناد صورتجلسه مجمع عادی سالیانه مورخ ۹۴/۰۳/۳۰ مورد انکار و تکذیب خوانده قرار نگرفته و بلکه همواره در فرآیند تعقیب و رسیدگی اعم از کمیته سازش و جلسه هیأت داوری مطالبات خواهان‌ها از شرکت خوانده مورد تصدیق و اذعان قرار گرفته و به اشتغال ذمه خود به میزان مطالبات در قبال خواهان‌ها اقرار و اعتراف نموده است. مستندات ابرازی خواهان‌ها مضبوط در پرونده که مصون از خدشه و تعرض باقی مانده‌اند مبین صحت ادعا و مطالبات است و درمقابل، دلیلی بر برائت ذمه شرکت خوانده در برابر خواهان‌ها ارائه و اقامه نشده است؛ و شرکت خوانده به شرح لوایحی که تسلیم هیأت داوری نموده و تحت شماره‌های ۹۶۱۰۷۰۰۰۷۶ و ۷۷ مورخ ۹۶/۰۲/۱۱ در بایگانی هیأت به ثبت رسیده‌اند، ضمن قبول میزان مطالبات هر دو خواهان یادشده، صرفاً به دلیل کمبود شدید نقدینگی ناشی از عدم پرداخت مطالبات شرکت از سوی کارفرمایان و مآلاً طولانی شدن دوره وصول مطالبات خود و علی‌رغم تمایل خوانده به تسویه، از پرداخت مطالبات خواهان‌ها اظهار تعذر نموده جهت انجام مذاکرات اصلاحی به امید حصول سازش از هیأت داوری استمهال کرده و هیأت طبق سیاست جاری خود به توصیه همیشگی اصحاب دعوا به صلح و سازش با استمهال موافقت نمود، لیکن با این وجود با انقضای مهلت اعطایی نتیجه‌ای حاصل نشده و شرکت ت.ا.ن.م. در هر دو پرونده بالاصاله و به نمایندگی با توجه به مثمرثمر واقع نشدن مذاکرات فیما بین، درخواست صدور حکم برابر خواسته را نموده است که تحت شماره ۹۶۱۰۷۰۰۱۱۸ مورخ ۹۶/۰۲/۲۴ به ثبت رسیده است. بنا به مراتب، ادعای خواهان‌ها به شرح خواسته‌های اعلامی، محرز و مسلم تشخیص و با عدم احراز برائت ذمه شرکت خوانده در قبال خواهان‌ها مستنداً به ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مصوب ۱۳۸۸ ناظر بر ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ و ماده ۲۴۰ قانون تجارت حکم به محکومیت شرکت ح.ش. به پرداخت الف: مبلغ ۳۹۵,۵۰۰,۹۷۸,۵۰۰ ریال (سیصد و نود و پنج میلیارد و پانصد میلیون و نهصد و هفتاد و هشت هزار و پانصد ریال) بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه به اعتبار کاهش ارزش پول طبق شاخص بانک مرکزی از تاریخ

۹۵/۰۶/۲۹ الی اجرای حکم و پرداخت هزینه‌های کمیته سازش و داوری برابر رسیده‌های موجود جمعاً به مبلغ ۱۰۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال در حق ص.ب.ن.م؛ ب: مبلغ ۱۱۱,۸۵۱,۰۴۱,۵۰۰ ریال (یکصد و یازده میلیارد و هشتصد و پنجاه و یک میلیون و چهل و یک هزار و پانصد ریال) بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه به اعتبار کاهش ارزش پول طبق شاخص بانک مرکزی از تاریخ ۹۵/۰۶/۰۹ الی اجرای حکم و پرداخت هزینه‌های کمیته سازش و داوری برابر رسیده‌های موجود جمعاً به مبلغ ۱۰۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال در حق شرکت س.ت.ان.م. صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره، حضوری و قطعی است و از طریق اجرای احکام دادگاه‌ها لازم‌الاجراست.

مبحث دوم: هدف دادرسی

بند نخست: از عدالت (احقاق حق یا کشف حقیقت) تا فصل خصومت

بی‌تردید رویکرد اصول و قواعد دادرسی در برخورد با رسیدگی‌کننده و صاحبان دعاوی، به نظام‌های دادرسی و مبانی مربوط به آن بستگی دارد.^۱ فارغ از این مبنا از حیث نظام حاکم بر دادرسی، یکی از مسائلی که باید مدنظر قرار گیرد آن است که: هدف نظام دادرسی چیست؟ آیا آشکار شدن حقیقت به‌منظور صدور رأی می‌تواند انصاف و حقایق خارجی (ازجمله مسائل اقتصادی منبعت از نتیجه رأی) را نادیده انگارد؟

با امعان‌نظر به سوابق نظری علمی و مبانی غالب در این خصوص،^۲ آنچه از مفاد رأی مارالذکر - که نمونه‌های آن در قاموس آراء قضایی نیز اندک نیست - روشن است اینکه محق بودن خواهان بر حسب ادله و مستندات محرز و مسلم می‌باشد لکن چون محکومیت خواننده به‌نوعی دامن‌گیر بقای اقتصادی او نیز خواهد

۱. حسن محسنی، «نظام‌های دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، ش ۱ (۱۳۸۶): ص ۸۲.

۲. این رویکرد مبنایی عموماً بر دو محور «کشف حقیقت» و «فصل خصومت» مبتنی است. البته علاوه بر این دو مبنا غالب، احتمالات و استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد. به هر حال از باب قوت و غلبه مبنای احقاق حق و فصل خصومت صرفاً به همین دو رویکرد نظر می‌کنیم. برای اطلاع بیشتر نک: عبدالله خدابخشی، حقوق دعاوی - قواعد عمومی دعاوی (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۳)، صص ۳۶-۴۶؛ حسن محسنی، «عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ش ۱ (۱۳۸۷): صص ۲۸۸-۳۰۰.

بود باید عواقب اقتصادی - اجتماعی ناشی از محکوم‌به را نیز متحمل شود. چنین وضعیتی برای بنگاه‌های اقتصادی شرایطی را ایجاد می‌کند که علاوه بر میزان محکومیت، از جهاتی بازار و اعتبار خویش برای رقابت را نیز از دست دهد. وضعیت برخی از بنگاه‌هایی که دچار این سرنوشت می‌شوند در شرکت‌هایی که در حوزه فعالیت اقتصادی خویش به‌نوعی با دولت همکاری دارند نامطلوب‌تر است، زیرا از سویی، یکی از مشتریان اصلی محصولات و خدمات آنان دولت می‌باشد و از سوی دیگر، بعضاً امکان دریافت مطالبات خود از دولت را نداشته و به‌سبب جایگاه دولت و برخورداری او از قدرت به‌نحوی با محدودیت وصول مطالبه مواجه شده و یا تا اعلام وضعیت از سوی دولت، مجبور به انتظار می‌گردند. قاعدتاً اگر این انتظار برای اعلام وضعیت پرداخت مطالبه شرکت توسط دولت با زمان زیادی همراه شود، میزان آسیب‌پذیری این بنگاه‌ها نیز افزایش خواهد یافت. میرهن است خواننده موضوع رأی فوق با وجود تمایل به تسویه، از همین جهت از پرداخت مطالبات خواهان‌ها متعذر شده است؛ یعنی از یک‌سو امکان اخذ منابع مالی خویش از دولت را نداشته و از سوی دیگر اذعان دارد که منابع لازم برای پرداخت بدهی خویش را ندارد. از این رو از یک منظر تردیدی در محق بودن خواهان‌ها نیست و از نظر دیگر محکوم شدن خواننده باعث انحلال فعالیت اقتصادی او خواهد بود، لذا در این دعوا، نزاع بر نوع رأی است که مرجع رسیدگی باید صادر نماید.

بند دوم: وضعیت نظام حقوقی ایران

فارغ از اختلاف نظر حقوق دانان در خصوص اصالت عدالت در تقابل انصاف و به‌رغم تمایل تقنینی به هر دو مبنا،^۱ در فرض تقارن این دو، مطلقاً مطلوب نهایی مقنن در نظام کنونی دادرسی در این خصوص ذکر نشده است؛ چراکه هر یک از این دو مبنا به تنهایی، متضمن ایراداتی هستند که مانع تمسک یک‌جانبه به آنها

۱. به‌فرض مثال، ماده ۵۷۱ قانون تجارت در خصوص دعوی اعاده اعتبار، صدور حکم طبق عدل و انصاف را پذیرفته است. برخی از حقوق دانان ضمن اشاره به این ماده قانونی، حکم ماده ۳۷۷ قانون مدنی را جعبه حق حبس را نیز بنیان‌شده براساس عدل و انصاف می‌دانند و باورشان بر این صحت و درستی استوار است که عدل و انصاف، روح قانون و نیز هدف انسانی قوانین است. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، **دانشنامه حقوقی** (تهران: گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۱)، ج ۴، ص ۵۷۲.

می‌گردد.^۱ با این حال، در مسائل مبتنی بر امور اقتصادی، رویکرد غالب، بر انتخاب مبنای فصل خصومت می‌باشد زیرا در چنین مواردی حسب مورد تحقق منویات تجارته و در نظر گرفتن سرعت مبادلات و همچنین نظم عمومی اقتصادی در اولویت قرار می‌گیرد. درواقع، دغدغه فصل خصومت نسبت به مسائل تجارته و اقتصادی در نظرگاه کنونی نمایان تر و توجه‌پذیرتر است. در تحلیل این وضعیت و بررسی اصالت احقاق حق یا فصل خصومت در دعاوی بورسی نیز به نظر می‌رسد در مانحن‌فیه فصل خصومت بر دغدغه کشف حقیقت دادرسی غالب دانسته شده است؛ چراکه در مسائل اقتصادی و تجارته، نظم عمومی و آرامش حاکم بر بازار موضوعیت دارد و طبیعت و ذات فعالیت‌های بورسی نیز چنین قاعده‌ای را می‌طلبد و فعالان بازار با این اعتقاد در حوزه مزبور به فعالیت می‌پردازند که ریسک موجود را پذیرا باشند ضمن آنکه در اینجا منافع عمومی (نظم و آرامش حاکم بر بازار)، بر منافع خصوصی (اقامه دعوای شخص یا اشخاصی علیه دیگران) ارجحیت دارد. این پیش‌فرض در قانون تأسیس بورس اوراق بهادار نیز تداعی داشته و مقرر ماده ۱۸ آن قانون به‌وضوح دالّ بر این مدعاست. در این خصوص حتی مشروح مذاکرات تصویب قانون اخیرالذکر نیز گواه دیگری است که می‌تواند بر اولویت سرعت عمل در امور بورسی و فصل خصومت صحّه گذارد.^۲ حتی رویکرد مقنن در حکم تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس بوده که قائل به قطعی و لازم‌الاجرا بودن آراء هیأت داورى موضوع ماده ۳۶ شده است.

گذشته از مباحث فوق‌الذکر، در مقررات دیگری نیز می‌توان با وجود دغدغه مقنن بر تحقق عدالت در دعاوی حقوق خصوصی، به انعطاف قانونی به سوی انصاف یا فصل خصومت پی برد. این مهم را می‌توان در قواعد و ضوابط ناظر به صلح و سازش میان طرفین و اولویت مصالحه بر دعوا فهم نمود؛ چراکه به‌موجب قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی، در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند. این به آن معناست که طرح دعوی خصوصی نزد مراجع رسیدگی در قیاس با روش‌های جایگزین موضوعیت ندارد، لذا

۱. حسن محسنی، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۲۲۰، صص ۲۵ به بعد.

اگر دعوای مطروحه قابلیت رفع از طریق یکی از روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف را داشته باشد چنین امری در اولویت خواهد بود. و چنانچه بنا بر ادامه رسیدگی به دعوا نزد محکمه مدنی باشد جری تشریفات دادرسی اجتناب‌ناپذیر است. البته در خصوص تشریفات نیز باید میان «تشریفات امری» و «تشریفات اختیاری» تفکیک قائل شد، اما در این خصوص به فراخور شکل‌گرایی حاکم بر دادرسی، محدودیت مرجع رسیدگی به دعوا در نادیده گرفتن عدالت به نفع انصاف بیشتر نمایان می‌شود. از این رو، اگر مرجع رسیدگی بخواهد بدون تضییع حقوق خواهان، انصاف را نیز رعایت کند باید از طریق ارشاد طرفین به مذاکره اصلاحی و صلح اقدام نماید و در وضعیت کنونی امکان نادیده گرفتن حقوق مسلم یکی از طرفین به سبب رعایت انصاف وجود ندارد مگر به طریقی که رضایت خواهان جلب شده و یا در حدود مقررات قانونی عمل شود.

در کنار مورد یادشده، مسئله پراکنده‌ای نیز وجود دارد که برخلاف اینکه ناظر به موضوعی خاص است، لکن با وحدت ملاک گرفتن از آن می‌توان امعان نظر مقنن به انصاف و رعایت مسائل و وضعیت محکوم‌علیه را استنباط نمود. نمونه این مقرر در حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی است که اشعار می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

بدیهی است ماده فوق‌الاشاره ناظر به ایفای تعهد است که از حیث موضوع مورد نظر قانون‌گذار وضعیت روشنی دارد. و چنانچه بتوان از حکم مزبور یک ضابطه عام استخراج نمود می‌توان در دعاوی شبیه دعوای مورد بحث نیز چنین امکانی را فراهم دانست که هیأت داوری با توجه به وضعیت شرکت خواننده و وجود روابط مالی او با دولت و نظر به بستانکار بودن دولت به آن شرکت می‌تواند لاقلاً حکم به تعیین مهلت یا اقساط عادلانه به منظور پرداخت مطالبات به خواهان دهد و در این خصوص رضایت وی (خواهان) در این امکان بی‌تأثیر خواهد بود زیرا حقوق دانان، عدل و انصاف را «قاعده» می‌دانند و هر قانونی را که برخلاف آن باشد، «خلاف قاعده»^۱، لذا در اینجا نیز می‌توان هدف را رعایت قاعده مورد بحث و

ملاحظه مصالح عالیه اجتماعی دانست.^۱ وانگهی در تحلیل دادرسی باید از تلقی حق‌گونه دعوا به تحلیل حق - تکلیف تغییر جهت داد و روابط راجع‌به دعوا را با رویکردی دوسویه بررسی نمود؛ چراکه ابعاد اجتماعی دعوا یک‌طرفه نیست و در دعوا باید به حقوق هر دو طرف توجه گردد.^۲ به هر حال، فارغ از عام یا استثناء بودن حکم مورد بحث، در صورت رضایت خواهان به اعطاء مهلت یا امکان تقسیط در ایفای دین مزبور تردیدی در قابلیت اتخاذ چنین رویه منصفانه‌ای نخواهد بود چون فرض اخیر، در عداد مسائل عمومی راجع‌به حل و فصل، اختلاف دارد و نمی‌تواند محدود به فرض ماده ۲۷۷ قانون مدنی شود.

بدیهی است که حکم فوق ناظر به روابط فی‌مابین خواهان و خوانده است و در هر صورت استنکاف خواننده دعوا از پرداخت بدهی به دلیل عدم انجام تعهدات از سوی دولت، از مسئولیت او در قبال خواهان نمی‌کاهد و نمی‌توان به دلیل وجود بستانکاری به‌واسطه رابطه اقتصادی با دولت، قائل به برائت مطلق خواننده بود، اما درخصوص رابطه خواننده با دولت، باید با امعان نظر به سازوکارهای مربوطه در مسائل حقوق عمومی به ضوابط حقوقی ناظر به مسئولیت دولت در قبال اعمال اقتصادی او رجوع نمود. از این رو چنانچه رابطه فی‌مابین خواننده و دولت از حیث اعمال حاکمیتی نباشد توجیه و مطالبه منابع مالی مورد ادعا در قالب مسئولیت قراردادی و ضمان قهری دشوار نخواهد بود که حسب مورد مستلزم طرح دعوا نزد مرجع صلاحیتدار می‌باشد.

بند سوم: کارآیی اقتصادی مسئله

به‌رغم اختیاری بودن حکم ماده مزبور (۲۷۷) برای دادرس، قائل شدن به چنین امکانی (به عنوان یک قاعده) باید از حیث کارآیی اقتصادی نیز بررسی شود؛ یعنی برای تصمیم درخصوص کارآمدی این موضوع باید شاخصه‌های اقتصادی را نیز در نظر گرفت تا آثار مثبت تصمیم بر خوانندگان بالقوه دعاوی مشابه رعایت گردد و حقوق خواهان‌ها نیز از آثار منفی احتمالی مصون بماند. از رئوس مهم

۱. همان، ص ۳۰۴.

۲. عبدالله خدابخشی، پیشین، ص ۴۶.

در مورد ارتباط این مسئله با شاخصه‌های اقتصادی می‌توان به هزینه فرصت و هزینه‌های نهایی اشاره نمود که توجه به آن باید نگرشی پیشگیرانه به منظور کنترل اختلافات بالقوه و احتمالی به دست دهد؛ چراکه غایت کارآمدی دادرسی، عدول از تک‌کارکردگرایی است.^۱

به دلیل برخورداری موضوع از آثار اقتصادی به نظر می‌رسد با توجه به تحقق نتیجه اعلامی از طریق اقناع قضایی و رعایت شرایط و اوضاع و احوال دعوا از سوی مرجع رسیدگی، نسبت به آن دسته از اختلافاتی که رعایت حقوق خواهان را با توجه به رضایت او تأمین می‌کند، تردیدی بر کارآیی و کارآمدی حقوقی و اقتصادی وجود نخواهد داشت، زیرا این امر تا حدود زیادی، هم مصالح خواننده را تأمین می‌کند و هم مانع خواهان در نائل شدن به مطالبه خود نخواهد بود لذا با توجه به اینکه تحقق عملی این مهم ارتباط وثیقی با نهادهایی همچون صلح، سازش و داوری می‌یابد توفیق بیشتر اعطاء مهلت یا تقسیط در ایفای دین به خواننده در گروه رعایت قواعد و ضوابط ناظر به نهادهای اخیرالذکر خواهد بود تا از این طریق عواقب ناشی از وصول و ایصال خواسته، کاسته شود و از انحلال بنگاه اقتصادی مربوطه نیز جلوگیری گردد. علی‌ای حال، از آنجا که سرانجام دادرسی نتیجه اثر متقابل ناشی از تلاش‌هایی است که طرفین دعوا به کار می‌برند، چنانچه متنازعین به جای علاقمندی به قانون و رعایت انصاف صرفاً در پی بردن مطلق نتیجه دعوا باشند، نتیجه چنین امری متفاوت خواهد بود و فرجام آن در گروه بهره‌وری نسبی آن‌هاست؛^۲ چراکه در چنین حالتی هزینه نهایی جای خود را به ارزش واقعی و معقولی می‌دهد که طرفین (خصوصاً ذی‌حق) با پافشاری، آن را محقق می‌سازند. بنابراین، چون تحقق این موارد منوط به احترام به حقوق خصوصی طرفین بوده و نمی‌توان آن را به ایشان تحمیل نمود، در اینکه آیا مرجع رسیدگی‌کننده به دعوا می‌تواند طرفین (به‌ویژه ذی‌حق) را فراتر از هزینه‌های واقعی به رعایت هزینه‌های نهایی اقتصادی الزام نماید محل تأمل خواهد بود، لکن ترغیب و دعوت آنها با در

۱. نجادعلی الماسی و بهنام حبیبی‌درگاه، «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد»، فصلنامه

دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۸ (۱۳۹۱): ص ۷۰.

۲. بهنام حبیبی، تحلیل اقتصادی حقوق خصوصی (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۹)، ص ۹۲.

نظر داشتن این موهبت، با اشکالی مواجه نیست. فلذا توفیق بیشتر این امر در گرو رفع تعارض منافع خصوصی و نزدیک ساختن نقاط مشترک متنازعین است، چون رفتار سودجویانه طرفین موجب اختلال در نتیجه منتهی به موضوع حاضر شده و تمایل و توافق ایشان منجر به از میان رفتن احتمال فرصت‌طلبی می‌گردد که نهایتاً کاستن از هزینه‌های بیشتر فی‌نفسه توجیه اقتصادی را در پی خواهد داشت.^۱ البته نکته مهمی که باید در این خصوص مدنظر قرار گیرد آن است که توجه به هزینه نهایی هر دعوا از نوع دعوی مورد بحث نمی‌تواند هدف نهایی دادرسی (هزینه‌ای که در مجموع و در اثر طرح کلیه دعوی مطرح در مراجع رسیدگی به وقوع می‌پیوندد) را نادیده انگارد و یا نافی حقوق جمعی باشد؛ یعنی کارآیی اقتصادی مسئله برای طرفین نباید نفی‌کننده کارآیی اقتصادی کلان در سطح دادرسی باشد و یا به عنوان حربه و ابزاری برای سوءاستفاده علیه طرف مقابل یا توجیه قصور و تقصیرات تلقی گردد. برای مثال، اگر در یک پرونده خاص، با خوانده‌ای که به دلیل عدم انجام تعهدات دولت متضرر شده، با نگاه ارفاقی برخورد شود، آثار آن نباید بر خواندگان بالقوه به‌نحو مطلق بار شود؛ بدین معنا که حکم هر دعوا را باید با توجه به شرایط خاص پرونده دریافت نمود و قائل شدن به اینکه موضوع در عداد مسائل عمومی راجع به حل و فصل اختلاف قرار دارد، نباید بهانه‌ای باشد تا خواندگان بالقوه با توجه به نگاه ارفاقی موجود تعهدات و مسائل حقوقی خود را به‌خوبی انجام نداده یا به عبارت دیگر، احتیاط و مآل‌اندیشی‌های آنها کاهش یابد و از این طریق عدم ایفای تعهد خود را موکول به روابط سابق خویش با طرفی دیگر نمایند. بدیهی است چنین امری، هم برخلاف اصول و هدف دادرسی است و هم با مبانی اخلاقی و اقتصادی تعارض دارد. بنابراین، رویکرد امتنانی مورد اشاره نباید برخلاف امتنان و ارفاق به‌کار گرفته شود.

۱. مهدی انصاری، تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها (تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد این برآمد قابل تأمل و محل توجه است که متعاقب دو مبنای احقاق حق یا فصل خصومت در دعاوی حقوق خصوصی با صبغه اقتصادی، در نظر گرفتن شرایط اقتصادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ چراکه اگر نیک بنگریم چنانچه کشف حقیقت را ملاک دادرسی قرار دهیم - همان‌گونه که در رأی و دعاوی مورد اشاره ذکر شد - شکل‌گرایی حاکم بر دادرسی نهایتاً ممکن است برخی از ابعاد و مسائل مربوط به فصل خصومت را پوشش دهد لکن همه مواهب آن را در پی نخواهد داشت. مضاف بر اینکه اگر بخواهیم احقاق حق را مبنای مطلق قرار دهیم، هر آن احتمال مصادره این مبنا به نفع هریک از طرفین وجود دارد و طرفین با ذی‌حق دانستن خویش راه ختم دعوا را با اطاله بیشتری همراه خواهند ساخت تا از این طریق، حقانیتی را که برای خود متصور هستند به رخ دادرس و طرف مقابل بکشند. در نقطه مقابل، تمسک مطلق به مبنای فصل خصومت نیز ممکن است عملاً مشکلاتی را به‌وجود آورد. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به اینکه دعاوی حقوقی با جنبه اقتصادی اغلب معطوف به رویکرد فصل خصومت است، چنین نتیجه‌ای مناسب باشد که چه مبنای دعاوی این‌چنینی را کشف حقیقت بدانیم و چه فصل خصومت، هیچ‌یک از دو رویکرد مورد اشاره نباید نسبت به عواقب و نتایج اقتصادی ناشی از دعوا بی‌تفاوت باشد. بنابراین، چنانچه در دسته‌ای از دعاوی - همان‌طور که نمونه آن گذشت - عدم تمکن موقت محکوم‌علیه برای مرجع رسیدگی احراز شود، می‌توان قائل به در نظر داشتن امکان لحاظ مهلت یا فرصت عادلانه و منصفانه‌ای بود تا در عین رعایت حقوق خصوصی محکوم‌له، منافع اقتصادی محکوم‌علیه نیز پابرجا مانده، موجب از بین رفتن حیات اقتصادی و امکان رقابت آن بنگاه اقتصادی نشود. این نتیجه با توجه به فراضابطه بودن قاعده عدالت و انصاف، در شمول تعریف قانون‌گذار از آیین دادرسی مدنی نیز قرار می‌گیرد و قائل شدن به آن به‌منزله پذیرش امری استثنائی نخواهد بود. البته با توجه به اینکه تحقق چنین فرآیندی ارتباط نزدیکی با حق خصوصی و روش‌های جایگزین حل اختلاف دارد، هزینه‌ای که درنهایت عاید نظام دادرسی می‌شود برخوردار از قواعد و ابزارهای مقرون به صرفه‌تر خواهد بود، اما تحقق بیشتر آن منوط به توجه طرفین

و ذی‌حق اصلی به هزینه نهایی در ازاء هزینه واقعی است، لذا همین مسئله عملاً موجب دشواری تحقق چنین نتیجه‌ای (توجه به هزینه‌های نهایی و اقتصادی دعوا) از سوی مرجع رسیدگی خواهد بود؛ یعنی رعایت کامل این امکان با کاستی‌هایی از سوی مرجع رسیدگی همراه است و دادرس در صورت عدم رضایت ذی‌نفع نمی‌تواند تسهیلاتی را که مبتنی بر انصاف (به‌منظور حفظ منافع اقتصادی خواننده) است برخواهان تحمیل نماید. مضاف بر اینکه قائل شدن به کارآیی اقتصادی چنین دعوایی نباید نافی کارآیی اقتصادی و حقوقی دادرسی باشد و یا منجر به پیامدهایی برخلاف امتنان گردد.

فهرست منابع:

۱. الماسی، نجادعلی و بهنام حبیبی درگاه، «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۸ (۱۳۹۱).
۲. انصاری، مهدی، تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها (تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۳).
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۳ و ۴ (تهران: گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۱).
۴. حبیبی، بهنام، تحلیل اقتصادی حقوق خصوصی (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۹).
۵. خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی - قواعد عمومی دعاوی (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۳).
۶. محسنی، حسن، «عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ش ۱ (۱۳۸۷).
۷. _____، «نظام‌های دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، ش ۱ (۱۳۸۶).